

## از خودبیگانگی یا بی‌هویتی؛ چیستی، انواع و درمان (با تقریر درون دینی)

### چکیده:

از خودبیگانگی یا بی‌هویتی، در بینش صحیح دین، به وضعی اطلاق می‌گردد که انسان حقیقت اصیل و الهی خویش را فراموش نماید. این حقیقت که روح جاودانه‌ی انسانی را تشکیل می‌دهد، از خدا نشأت گرفته و بازگشت آن نیز به سوی اوست و به همین لحاظ شناخت دقیق و درست انسان بدون در نظر گرفتن رابطه‌ی او با خدا میسر نیست. فلذا خداوند متعال در آیات شریفه‌ی خود، مجازات افرادی که او را فراموش نمودند، خودبیگانگی و خودفراموشی معرفی می‌فرماید. در نظرگاه قرآنی، از خودبیگانگی دارای انواعی چون فردی و اجتماعی است. یعنی گاهی انسان به صورت فردی و شخصی دچار چنین آسیب روحی می‌گردد که هویت و خود حقیقی خویش را فراموش می‌نماید و گاهی جامعه‌ای هویت و فرهنگ حقیقی و اصیل خویش را فراموش نموده و تابع بیگانه می‌گردد. اما راه درمان و برون‌رفت از این درد روحی در لسان دین عبارت است از: غفلت‌زدایی، کسب شناخت و معرفت حقیقی، بازنگری اعمال گذشته در راستای پی بردن به اشتباهات خویش و در نتیجه در پیش گرفتن تقوای الهی.

واژگان کلیدی: هویت، خودبیگانگی، انسان، خدا، فراموشی و ...

## طرح مسأله:

در میان موجودات محسوس این جهان، فقط انسان است که می‌تواند هویت واقعی خویش را دگرگون سازد. یعنی آن را تعالی بخشد و یا آن را به رکود و سقوط مبتلا سازد. همچنین فقط انسان است که می‌تواند با علم آگاهانه‌ی حضوری، خود را بیابد و یا از خود غافل شده و خود را فراموش سازد.

در بینش صحیح اسلامی شناخت دقیق و درست انسان بدون در نظر گرفتن رابطه‌ی او با خدا میسر نیست، چرا که هستی انسان عین ربط به خداست و جدا کردن او از خدا، هویت واقعی‌اش را در پرده‌ی ابهام می‌برد و این جدایی و بیگانگی وی از اصل وجودی، در لسان قرآن با «نسیان» و «فراموشی» و یا بیگانگی یاد می‌شود. چنان‌که آیه‌ی ۱۹ سوره‌ی مبارکه‌ی حشر به همین معنا اشاره دارد.

حال ما در این مقال در پی بررسی این مسأله یعنی بیگانگی و نسیان انسان و به عبارتی «بی‌هویتی» و «از خود بیگانگی» او، در بیان آیات و روایات هستیم، که در بیان دین، منظور از بیگانگی انسان از خود چیست؟ انواع بی‌هویتی در نظرگاه قرآنی چیست و راه درمان این بیماری چگونه بیان می‌گردد؟

## مفهوم‌شناسی:

از آنجایی که هر پژوهشی مسبوق به بیان واضح مبادی تصویری و تعریف موضوع یا مسأله‌ی مورد مطالعه است، برای این که تحلیل کامل‌تر و درک عمیق‌تر و فهم جامع‌تری از مسأله داشته باشیم، لازم است برای تبیین بهتر در ابتدا مفهوم‌شناسی کرده، تعاریف این واژگان در لغت مورد کنکاش قرار گیرد، سپس به بیان حقیقت بی‌هویتی یا ازخودبیگانگی بپردازیم:

۱. **خود:** خود در لغت، ضمیری است به معنای او و مشترک میان متکلم، مخاطب و غایب و همیشه مفرد

می‌آید. (دهخدا؛ ۱۳۷۷، ۷، ۱۰۰۵۶) همچنین در معنای شخص، ذات و نقیض غیر به کار می‌رود. (معین؛

۱۳۶۰، ۴، ۴۷۷۳؛ خلف تبریزی؛ ۱۳۸۰، ۳۵۶)

۲. **هویت:** مفهوم هویت، هم در زبان روزمره و هم در بحث‌های علمی مورد استعمال قرار می‌گیرد و دارای

مفاهیم مترادفی چون: من فاعلی<sup>۱</sup>، من مفعولی<sup>۲</sup>، ادراک خود<sup>۳</sup>، خودانگاره<sup>۴</sup>، هویت من<sup>۵</sup> و شخصیت<sup>۶</sup> است.

که این واژه غالباً مترادف با «خود» به کار می‌رود. (شرفی؛ ۱۳۸۹، ۹)

۳. **بیگانگی:** این واژه در لغت همان صفت و چگونگی بیگانه بودن را می‌رساند، به معنای غیریت، مقابل

خودی، یگانگی و آشنایی می‌باشد. (دهخدا؛ ۱۳۷۷، ۴، ۵۲۵۵؛ معین؛ ۱۳۶۰، ۱، ۶۳۲) نسیان نیز که

مترادف عربی این واژه است، از یاد بردن چیزی است که در خاطر انسان ضبط شده ولی با ضعف خاطر یا

غفلت یا از روی قصد از خاطر زدوده شود. (خسروی حسینی؛ ۱۳۷۵، ۴، ۳۲۸)

بنابر این مقدمات تصویری، بی‌هویتی یا ازخودبیگانگی واژه‌ای است که در لغت به معنای از دست دادن یا قطع ارتباط با

خود است.

### حقیقت ازخودبیگانگی از منظر دین:

بهترین راه برای شناخت حقیقت بی‌هویتی یا ازخودبیگانگی در تقریر درون‌دینی، مراجعه به قرآن کریم است. در

بیان این کتاب آسمانی، ازخودبیگانگی، حالتی است که در آن، انسان خود حقیقی را از دست می‌دهد و خود کاذب یا

حیوانی جایگزین آن می‌شود و فرد، خود غیرحقیقی را احساس و برای آن کار می‌کند و از خود، بیگانه می‌گردد. آنچه در

واقع سبب بیگانگی انسان از خویشتن خویش می‌گردد، خودفراموشی است که بر اساس آیات وحی، حقیقت آن،

خدافراموشی و انحراف از فطرت اصیل خویش است. چرا که انسان حقیقتی جز ارتباط با ذات یگانه لایزال ندارد. در واقع

معنای خودفراموشی آن نیست که انسان فطرت توحیدی را از دست داده باشد، زیرا فطرت الهی تغییرپذیر نیست، بلکه

فطرت مستور و ضعیف می‌شود نه مبدل. انسان کافر فطرتش عوض نمی‌شود اما در پرده قرار می‌گیرد و موهون می‌شود

و لذا در قیامت که پرده‌ی غفلت کنار می‌رود، تمام انسان‌ها حتی کافران، حقیقت خود را مشاهده می‌کنند و خدا را با

---

1. I  
2. me  
3. eption  
4. super ego  
5. go identity  
6. personality

حقیقت خویش در می‌یابند، نه برای آن که ایمان بیاورند، زیرا قیامت ظرف شهود است، نه ظرف عمل، خواه عمل قلبی مانند ایمان، یا عمل بدنی، مثل نماز و روزه. انسان در دنیا که نشئه‌ی عمل و تکلیف است در اثر مشاهده یا تفکر، حق را می‌فهمد و آن را می‌پذیرد، اما در قیامت در اثر شهود، حق را می‌بیند ولی نمی‌تواند آن را بپذیرد و به آن ایمان بیاورد، چون ایمان برای تحصیل سعادت است و آن مخصوص دنیا است. به هر صورت با اینکه فطرت توحیدی در نهاد همگان است، اما کافر آن را فراموش می‌کند و در زمان بروز حوادث تلخ و ناگوار در دنیا و با ظهور حق در قیامت، فطرت اصیل آنان ظهور می‌کند. زیرا در زمان بروز حوادث، پایه‌های فریب در هم می‌ریزد و انسان فراموش‌کار متوجه فطرت خود می‌شود. (جوادی آملی؛ ۱۳۷۹، ۹۹ - ۱۰۰)

استاد بزرگوار، شهید مطهری در این باره می‌فرماید: «انحراف هر موجود از مسیر تکامل واقعی، انحراف از خود به ناخود است. این انحراف بیش از همه جا در مورد انسان که موجودی مختار و آزاد است، صورت می‌گیرد. انسان هر غایت انحرافی را که انتخاب کند، در حقیقت او را به جای «خود» واقعی گذاشته است. یعنی ناخود را خود پنداشته است و آنچه در مورد مذمت محو شدن و فانی شدن در مادیات آمده، ناظر به این جهت می‌باشد. پس غایات و اهداف انحرافی داشتن، یکی از عواملی است که انسان، غیر خود را به جای خود می‌گیرد و در نتیجه خود واقعی را فراموش می‌کند و از دست می‌دهد و می‌بازد. هدف و غایت انحرافی، تنها موجب این نیست که انسان به بیماری «خود گم کردن» مبتلا شود، کار به جایی می‌رسد که ماهیت و واقعیت انسان مسخ می‌گردد و مبدل به آن چیز می‌شود» (مطهری؛ ۱۳۷۰، ۲۹۶ - ۲۹۷)

بنابراین چون روح انسان از خدا نشأت گرفته و به سوی او باز می‌گردد، حقیقت انسان، هویتی «از اویی» و «به سوی اویی» است. (إِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ) در این بینش، شناخت دقیق و صحیح انسان بدون در نظر گرفتن رابطه‌ی او با خدا میسر نیست. هستی انسان عین ربط به خداست و جدا کردن او از خدا هویت واقعی‌اش را در پرده‌ی ابهام می‌برد و در واقع همین حقیقت است که در مکتب‌های غیرالهی مورد غفلت یا انکار قرار می‌گیرد. از سوی دیگر زندگی واقعی انسان در سرای آخرت است که با تلاش مخلصانه و همراه با ایمان خود در این دنیا، آن را بنا می‌نهد. بنابراین مسأله‌ی از خودبیگانگی از دیدگاه قرآن را در این چارچوب باید مورد توجه قرار داد.

## بررسی آیاتی از قرآن:

جهت تبیین بهتر مسأله در تقریر وحیانی، ذکر آیات و مروری بر تفسیر آن‌ها در شناخت حقیقت بی‌هویتی و یا ازخودبیگانگی، لازم به نظر می‌آید. قرآن مجید در این زمینه آیاتی دارد که در ذیل به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم:

### آیه اول:

«و لا تكونوا کالذین نسوا لله فأنساهم أنفسهم اولئک هم الفاسقون» (حشر، ۱۹)

و چون کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و او [نیز] آنان را دچار خودفراموشی

کرد، ایشان همان فاسقان‌اند.

گرچه شأن نزول این آیه به تعبیر برخی از مفسرین، در مورد یهود بنی‌قریظه و بنی‌نظیر و بنی‌قینقاع بوده که فاسق شمرده شده و از طاعت خدا بیرون رفتند، (طبرسی؛ ۱۳۶۰، ۲۴، ۳۴۳) ولیکن آیه می‌تواند عام باشد چنان‌که بیش قرآن مجید بنا بر جاودانگی بودن، این‌گونه است، و همه‌ی کسانی را در بر می‌گیرد که ادای حق الهی را ترک نمودند و گویا خودشان سبب فراموشی خودشان از ناحیه‌ی الهی گشتند، چراکه آن‌ها از بهره‌ی ثواب و خیر، خود را محروم ساختند. (طوسی؛ بی‌تا، ۹، ۵۷۱) یعنی خداوند آن‌ها را به گونه‌ای قرار می‌دهد که برای منافع خودشان تلاش نمی‌کنند و آنچه باعث خلاصی آنها می‌شود را انجام نمی‌دهند، یا اینکه خداوند، روز قیامت و احوال آن را، آن‌چنان به ایشان نشان می‌دهد که خودشان را فراموش می‌کنند. (آلوسی؛ ۱۴۱۵ق، ۱۴، ۲۵۴)

قابل توجه اینکه قرآن در اینجا صریحاً می‌گوید: فراموش کردن خدا سبب «خودفراموشی» می‌شود، دلیل آن نیز روشن است، زیرا از یک سو فراموشی پروردگار سبب می‌شود که انسان در لذات مادی و شهوات حیوانی فرو رود و هدف آفرینش خود را به دست فراموشی سپارد و در نتیجه از ذخیره‌ی لازم برای فردای قیامت غافل بماند، از سوی دیگر فراموشی خدا همراه با فراموش کردن صفات پاک اوست که هستی مطلق و علم بی‌پایان و غنای بی‌انتهای آن اوست و هر چه غیر اوست، وابسته به او و نیازمند به ذات پاکش می‌باشد و همین امر سبب می‌شود که انسان خود را مستقل و غنی و بی‌نیاز بشمارد و به این ترتیب واقعیت و هویت انسانی خویش را فراموش کند. (طباطبایی؛ ۱۳۷۴، ۱۹، ۲۵۳)

### آیه دوم:

نظیر همین معنا در آیه‌ی ۶۷ سوره‌ی توبه در خصوص منافقان آمده است، آنجا که می‌فرماید:

یکی از راه‌های رهایی از چنگال «غفلت» ترک شرکت در این گونه جلسات و اماکن و هجرت از شهرهای آلوده به فساد است، در غیر این صورت، رهایی از دیو «غفلت» بسیار مشکل است.

امیرالمؤمنان علی علیه‌السلام می‌فرماید:

از منزلگاه‌های «غفلت» و خشونت و جایی که یار و مددکاری بر اطاعت خدا نداری، بپرهیز. (ری شهری؛ ۱۳۶۲، ح ۱۵۱۴۷)

## ۲. کسب معرفت و شناخت

یکی دیگر از مواردی که در بازشناسی فرد و جامعه و رهایی آنها از بیگانگی و باختگی حائز اهمیت بسیاری است مبحث معرفت می‌باشد و یکی از موارد معرفتی که در متون اسلامی تأکید بسیاری بر آن شده، مسأله‌ی «معرفت نفس» است امام علی علیه‌السلام فرموده‌اند:

«غایت معرفت، این است که انسان خود را بشناسد» (آمدی؛ ۱۴۰۷ق، ۲، ۴۵)

و یا فرموده‌اند: «من عرف نفسه فقد عرف ربه» (مجلسی؛ ۱۴۰۳ق، ۲، ۳۲)

هرکس خود را بشناسد پس پروردگار خود را شناخته است.

دلیل این مطلب آن است که آن‌چه در وجود آدمی به ودیعت نهاده شده، نشانه‌های علم، قدرت و حکمت خداست و در میان مخلوقات هیچ پدیده‌ای به اندازه‌ی انسان دارای سرّ و حکمت نیست و به تعبیر عرفا انسان مظهر جمیع اسماء و صفات الهی است. لذا اگر انسان خودش را بشناسد، ذات اقدس اله را بهتر و آسان‌تر می‌شناسد و به اسماء، صفات، افعال و آثار خداوند شناخت و معرفت پیدا می‌کند و همیشه به یاد او خواهد بود. (همدانی؛ ۱۳۷۳، ۵۶ - ۶۰)

و از سوی دیگر معرفت انسان به نفس خویش، سبب شناخت فقر و نیاز ذاتی خویش می‌شود و این نقطه‌ی رهسپاری، فقر را به سوی غنی مطلق می‌برد که فرمود:

«يَا أَيُّهَا النَّاسُ أَنْتُمُ الْفُقَرَاءُ إِلَى اللَّهِ وَاللَّهُ هُوَ الْغَنِيُّ الْحَمِيدُ» (فاطر، ۱۵)

ای مردم شما به خدا نیازمندید و خداست که بی‌نیاز ستوده است.

بنابراین به اختصار می‌توان گفت که شناخت حضوری انسان راهی برای آگاه شدن و معرفت حضوری به خداست و شناخت حصولی نسبت به انسان هم طریقی برای شناخت حصولی نسبت به خداست. (مصباح یزدی؛ ۱۳۷۵، ۱، ۲۳ - ۲۴) که اولی با عبادت، تزکیه‌ی نفس و سلوک عرفانی حاصل می‌شود و دومی با تأمل و تدبیر در اسرار و حکمت‌هایی که در

وجود انسان نهاده شده و فقری که ارتباط وجود رابطی انسان را با وجود غنی و مستقل الهی برقرار می‌سازد و این گونه انسان از خودبیگانگی رهایی می‌یابد.

### ۳. بازنگری و تقوا

اگر فرد یا جامعه ای در اعمالی که انجام می‌دهد بازنگری نکند و در بُعد فردی محاسبه‌ی نفس نداشته باشد، و در بُعد اجتماعی نیز از فرهنگ خود و بیگانه به طور کافی مطلع نباشد و در باب شیوه و نفوذ فرهنگ بیگانه در فرهنگ خودی بازنگری و بازشناسی نداشته باشد، امکان فاصله گرفتن او از هویت واقعی اش بسیار زیاد است. و این فاصله گرفتن می‌تواند آن قدر پیش رود که به نسیان خود و فرهنگ خودی و از خودبیگانگی بینجامد.

خداوند متعال در این رابطه می‌فرماید:

«یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت لغد و اتقوا الله إن الله خبیر بما تعملون. ولا تکنوا کالذین نسوا الله فأنساهم أنفسهم» (حشر، ۱۸ و ۱۹)

ای کسانی که ایمان آورده اید از خدا پروا دارید و هر کسی باید بنگرد که برای فردا از پیش چه فرستاده است و از خدا بترسید در حقیقت خدا به آن چه می‌کنید آگاه است. و چون کسانی مباشید که خدا را فراموش کردند و او آنان را دچار خودفراموشی کرد.

چنان‌که مشاهده می‌گردد، خداوند به صورت تأکیدی دو مرتبه دستور به تقوا می‌دهد و این آیه تنها آیه ایست در قرآن که ابتدا و انتهای آن مزین به مسأله‌ی تقوا گشته است. و سپس به دنبال همین امر به تقواست که فرموده؛ مانند کسانی نباشید که خدا را فراموش کردند و... که خود می‌تواند صریح در این باشد که تقوا یکی از عوامل پیشگیری و یا نجات از خطر سقوط در ورطه‌ی مهلک خودبیگانگی می‌باشد.

## بر آیند پژوهش:

از آنچه گذشت می توان نتایج و یافته های پژوهش را در چند مورد خلاصه و جمع بندی نمود:

۱. یکی از آموزه های تفکر خدامحور در باب انسان این است که وی مانند سایر موجودات هستی، هویتی از اوایی و به سوی اوایی داشته و هیچ گونه استقلالی ندارد.
۲. مسأله ای که مورد تأکید همه ی ادیان الهی به ویژه دین مبین اسلام می باشد، خویشن شناسی است. انسان تا هویت واقعی خود را شناسد از کمال حقیقی خود آگاه نشده و در نتیجه نمی تواند به آن نائل شود و خودشناسی در لسان دین، راهی است که انسان مؤمن باید در آن به خدای متعال برسد. بنابراین خودشناسی و توجه به خویشن منافاتی با خداشناسی ندارد، بلکه خودشناسی مقدمه ی خداشناسی است. بر این اساس اگر انسان خدا را فراموش نماید، در حقیقت هویت خود را فراموش نموده است.
۳. بی هویتی و از خود بیگانگی در بُعد فردی این است که فرد یا افرادی رابطه ی خویش را با خدا فراموش نمایند و در بُعد اجتماعی با ختن فرهنگ اصیل دینی گروه یا ملتی در نتیجه ی اثرپذیری از فرهنگ غیر اصیل است.
۴. راه برون رفت از بی هویتی فردی و اجتماعی، در لسان وحیانی و روایی با توجه به علل موجهی آن، رهایی از غفلت، کسب معرفت و تقوا و بازنگری نسبت به اعمال گذشته می باشد.

## منابع و مأخذ:

- قرآن کریم، ترجمه‌ی فولادوند

- نهج البلاغه

## کتاب:

- آلوسی، محمود، (۱۴۱۵ق)، روح المعانی، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- آمدی، عبدالواحد، (۱۴۰۷ق)، غررالحکم و دررالکلم، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۰ق)، لسان العرب، بیروت، دار صادر.
- تهانوی، محمدعلی، (۱۹۹۶م)، کشاف اصطلاحات الفنون، لبنان، ناشرون.
- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۸۵)، تفسیر انسان به انسان، قم، اسراء.
- \_\_\_\_\_، (۱۳۷۹)، فطرت در قرآن، قم، اسراء.
- خسروی حسینی، غلامرضا، (۱۳۷۵)، ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن، تهران، مرتضوی.
- خلف تبریزی، محمد حسین، (۱۳۸۰)، برهان قاطع، تهران، نیما.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، لغت نامه دهخدا، تهران، دانشگاه تهران.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، (۱۹۹۸م)، مفردات فی غریب القرآن، بیروت، مطبعه المیمنه.
- رجبی، محمود، (۱۳۸۳)، انسان شناسی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
- ری شهری، محمد، (۱۳۶۲)، میزان الحکمه، قم، مکتب الاعلام الاسلامی.
- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، المیزان، ترجمه: موسوی همدانی، قم، دفتر تبلیغات اسلامی جامعه مدرسین.
- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تهران، فراهانی.
- طوسی، محمد بن حسن، (بی تا)، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- عروسی حویزی، علی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، نورالثقلین، قم، اسماعیلیان.
- قرائتی، محسن، (۱۳۸۳)، تفسیر نور، تهران، مرکز فرهنگی درس هایی از قرآن.
- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۳ق)، بحارالانوار، بیروت، داراحیاء التراث العربی.

- مصباح یزدی، محمدتقی، (۱۳۷۵)، شرح جلد ۸ اسفار، قم، در راه حق.
- مطهری، مرتضی، (۱۳۷۰)، سیری در نهج البلاغه، تهران، صدرا.
- معین، محمد، (۱۳۶۰)، فرهنگ فارسی، تهران، سپهر.
- مکارم شیرازی، ناصر و دیگران، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الاسلامیه.
- همدانی، عین القضاة، (۱۳۷۳)، تمهیدات، تهران، منوچهری.

#### مقالات:

- بشیری، ابوالقاسم، از خودبیگانگی، مجله معرفت، شماره ۹۱.
- جوانی، رسول، از خودبیگانگی و بحران هویت، مجله معرفت، شماره ۱۱۷.